



Requirements and Practical Manifestations of De-Judicialization in Iran's Legislative Criminal Policy

Yaghoub Rostami¹, Ghobad Kazemi², Yazdan Nosrati³

[Received: 2025/10/02 Accepted: 2026/02/17]

doi [10.22034/aqcr.2026.2073389.1124](https://doi.org/10.22034/aqcr.2026.2073389.1124)

Abstract

De-judicialization, as one of the core strategies of modern criminal policy, seeks to reduce criminal interventions and remove disputes from the scope of formal judicial proceedings. The present study aims to examine the requirements of the legislative system for realizing de-judicialization and to identify its practical manifestations in the legislative criminal policy of Iran. The main question is: what are the requirements of the legislative system for the revival of de-judicialization, and what manifestations has this strategy found in the substantive laws of Iran? This research is written in a descriptive-analytical manner. In the past two decades, the Iranian legislator has taken significant steps toward the institutionalization of de-judicialization. The Islamic Penal Code (2013), by providing institutions such as alternative punishments to imprisonment, postponement of sentencing, and the semi-release system, as well as the Code of Criminal Procedure (2013), by introducing institutions such as suspension of prosecution, deferment of prosecution, criminal mediation, and case archiving, have brought about a fundamental transformation in this field. However, the implementation of these institutions faces challenges including legislative incoherence, ambiguity in the laws, weak executive infrastructure, and a lack of proper cultural awareness. De-judicialization in the legislative criminal policy of Iran faces a gap between legislative requirements and practical manifestations. Realizing this strategy requires a comprehensive and multidimensional approach, including the reform of the legislative structure (coordination among legislative authorities, clarity of laws, and continuous updating), strengthening executive infrastructure (supervisory bodies, social work services, and modern technologies), specialized training for criminal justice system actors, and social culture-building. The realization of criminal justice through de-judicialization necessitates moving beyond ad hoc approaches and adopting a long-term strategy based on criminological studies and social needs assessment.

Keyword: De-judicialization, Legislative Criminal Policy, Legislation, Decongestion, Decriminalization.

Citation: Rostami, Y., Kazemi, G.H. & Nosrati., Y. (2026). Requirements and Practical Manifestations of De-Judicialization in Iran's Legislative Criminal Policy. *Applied criminology research*, 4(11), 23-46.

https://www.qacr.ir/article_735331.html?lang=enn

1. Department of Law, Kermanshah Branch, Islamic Azad University of Kermanshah, Iran.
Email: ia.rostami@iau.ir

2. Department of Law, Kermanshah Branch, Islamic Azad University of Kermanshah, Iran.
(Corresponding Author). Email: ghobadkazemi@iau.ac.ir

3. Department of Law, Kermanshah Branch, Islamic Azad University of Kermanshah, Iran.
Email: nosratyiyazdan@ut.ac.ir



بایسته‌ها و جلوه‌های عملی قضا‌دایی در سیاست جنایی تقنینی ایران

یعقوب رستمی^۱، قباد کاظمی^۲، یزدان نصرتی^۳

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۸]

doi 10.22034/qacr.2026.2073389.1124

چکیده

قضا‌دایی به عنوان یکی از راهبردهای محوری سیاست جنایی نوین، در پی کاهش مداخلات کیفری و خروج دعاوی از دایره رسیدگی‌های رسمی قضایی است. پژوهش حاضر با هدف بررسی بایسته‌های نظام تقنینی در تحقق قضا‌دایی و شناسایی جلوه‌های عملی آن در سیاست جنایی تقنینی ایران انجام شده است. پرسش اصلی این است که بایسته‌های نظام تقنینی در احیای قضا‌دایی کدامند و این راهبرد چه جلوه‌هایی در قوانین موضوعه ایران یافته است؟ این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی نگارش یافته است. قانون‌گذار ایران در دو دهه اخیر گام‌های مهمی در جهت نهادینه‌سازی قضا‌دایی برداشته است. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با پیش‌بینی نهادهایی چون مجازات‌های جایگزین حبس، تعویق صدور حکم و نظام نیمه‌آزادی، و قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با معرفی نهادهایی مانند تعلیق تعقیب، تعویق تعقیب، میانجی‌گری کیفری و بایگانی پرونده، تحولی بنیادین در این زمینه ایجاد کرده‌اند. با این حال، اجرای این نهادها با چالش‌هایی از جمله عدم انسجام تقنینی، ابهام در قوانین، ضعف زیرساخت‌های اجرایی و فقدان فرهنگ‌سازی مناسب مواجه است. قضا‌دایی در سیاست جنایی تقنینی ایران با شکافی میان بایسته‌های تقنینی و جلوه‌های عملی روبه‌رو است. تحقق این راهبرد نیازمند رویکردی جامع و چندبعدی مانند اصلاح ساختار تقنینی شامل هماهنگی مراجع قانون‌گذاری، صراحت قوانین و به‌روزرسانی مستمر، تقویت زیرساخت‌های اجرایی شامل نهادهای نظارتی، مددکاری اجتماعی و فناوری‌های نوین و آموزش تخصصی کنشگران نظام عدالت کیفری و فرهنگ‌سازی اجتماعی است. تحقق عدالت کیفری از رهگذر قضا‌دایی، مستلزم عبور از رویکردهای مقطعی و اتخاذ راهبردی بلندمدت و مبتنی بر مطالعات جرم‌شناختی و نیازسنجی اجتماعی است.

کلیدواژه‌ها: قضا‌دایی، سیاست جنایی تقنینی، قانونگذاری، تراکم‌زدایی، جرم‌زدایی.

استناددهی: رستمی، یعقوب، کاظمی، قباد، و نصرتی، یزدان. (۱۴۰۵). بایسته‌ها و جلوه‌های عملی قضا‌دایی در سیاست جنایی تقنینی ایران. پژوهش‌های جرم‌شناسی کاربردی، ۴(۱۱)، ۲۳-۴۶.

https://www.qacr.ir/article_735331.html

۱. گروه حقوق، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی کرمانشاه، ایران. رایانامه: ia.rostami@iau.ir

۲. گروه حقوق، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی کرمانشاه، ایران. (نویسنده مسئول).

رایانامه: ghabadkazemi@iau.ac.ir

۳. گروه حقوق، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی کرمانشاه، ایران. رایانامه: nosratyiyazdan@ut.ac.ir

مقدمه

نظام عدالت کیفری در دهه‌های اخیر با چالش‌های ساختاری متعددی از جمله تراکم بی‌سابقه پرونده‌ها، اطاله دادرسی، هزینه‌های روزافزون رسیدگی و اجرای احکام و ناکارآمدی واکنش‌های صرفاً کیفری در کاهش نرخ جرم و کنترل تورم کیفری مواجه شده است. این چالش‌ها که گاه از آن به بحران عدالت کیفری تعبیر می‌شود، ضرورت بازاندیشی بنیادین در شیوه‌های سنتی رسیدگی به دعاوی و حرکت به‌سوی الگوهای نوین سیاست جنایی را اجتناب‌ناپذیر ساخته است. در این راستا، قضازدایی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین راهبردهای عقب‌نشینی حقوق جزا، مورد توجه نظام‌های حقوقی مختلف قرار گرفته است. این راهبرد که ریشه در تحولات جرم‌شناختی نیمه دوم قرن بیستم دارد، بر این باور استوار است که مداخله کیفری باید به‌عنوان آخرین حربه و تنها در موارد ضروری مورد استفاده قرار گیرد (لازرژ، ۱۳۹۹، ص ۱۲۲). نظام قضایی ایران نیز از این قاعده مستثنی نبوده و تراکم زیاد دعاوی که روند صعودی آن از زمان تشکیل سیستم دادگستری جدید پس از انقلاب اسلامی مشهود بوده، بیانگر ناکارآمدی رویکردهای صرفاً کیفری در تأمین حقوق شهروندی و عدالت اجتماعی است. این وضعیت، مسئولین را به جستجوی راهکارهایی برای کاهش حجم دعاوی واداشته است. در این میان، قضازدایی در اسناد و قوانین مختلفی از جمله سیاست‌های کلی قضایی ابلاغی از سوی مقام معظم رهبری و قوانین برنامه پنج‌ساله چهارم، پنجم و ششم توسعه به‌عنوان یکی از سیاست‌های کلان قوه قضاییه اعلام شده است. بند (چ) ماده (۱۱۳) قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه، تکلیف قانونی مشخصی برای قوه قضاییه در نظر گرفته که بنا بر آن، این قوه مکلف شده است در اجرای سیاست بازنگری در قوانین جزائی و با هدف کاهش عناوین مجرمانه، اقدامات قانونی مورد نیاز جهت استفاده از ضمانت‌اجراهای انتظامی، انضباطی، مدنی، اداری و ترمیمی را به‌عمل آورد.

در تبیین مفهوم قضازدایی باید گفت که این اصطلاح اگر چه ترکیبی از دو واژه «قضا» و «زدودن» است، اما در ادبیات حقوقی معنایی فراتر از معنای لغوی یافته است. قضازدایی در کتب حقوقی به «امتناع از رسیدگی‌های کیفری یا توقف آن‌ها در مواردی که نظام عدالت کیفری به‌طور رسمی صالح به رسیدگی است» تعریف شده است (معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضاییه، ۱۳۸۴، ص ۱۵). در تعریفی قضازدایی را مجموعه راهکارهایی عنوان داشته که با هدف کاهش مداخلات کیفری و خروج دعاوی از گردونه رسیدگی‌های رسمی قضایی، از طریق سازوکارهایی مانند میانجی‌گری، داوری، ارجاع به نهادهای اداری و شبه قضایی و استفاده از ظرفیت‌های جامعه مدنی، به حل و فصل اختلافات می‌پردازد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۹، ص ۴۵). در تعریفی جامع‌تر که در مقدمه لایحه قضازدایی آمده، قضازدایی





عبارت است از «محدود کردن یا کنار نهادن صلاحیت محاکم قضایی در رسیدگی به دعوای کیفری یا حقوقی و واگذاری آن به سایر نهادها یا روش های رسیدگی غیرقضایی مانند نظام اداری، با هدف کاهش قلمرو مداخلات کیفری و محدود کردن آن به موارد ضروری». از نظر مبانی نظری، قضازدایی متأثر از آموزه های مکاتب مختلف جرم شناسی، به ویژه مکتب دفاع اجتماعی نوین و نظریه های برچسب زنی و عدالت ترمیمی شکل گرفته است. مارک آنسل، بنیان گذار جنبش دفاع اجتماعی نوین، بر این باور بود که دفاع جامعه از طریق سازگاری مجدد و بازسازی اجتماعی مجرم محقق می شود و هدف، مبارزه علیه فرد مجرم و طرد او نیست، بلکه مهیا نمودن شرایط بازگشت فرد به جامعه هدف اصلی است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۸، ص ۹۱). نظریه برچسب زنی نیز با تأکید بر آثار زیان بار ورود افراد به فرآیند کیفری، بر ضرورت قضازدایی به منظور جلوگیری از انگ زنی و انحراف ثانویه تأکید می ورزد. بر این مبنا پرسش اصلی که این مقاله درصدد پاسخگویی به آن است، چیستی بایسته های نظام تقنینی در تحقق قضازدایی و شناسایی جلوه های عملی آن در سیاست جنایی تقنینی ایران است. برای پاسخ به این پرسش، ابتدا مبانی و بایسته های نظری قضازدایی تبیین می گردد، سپس جلوه های تقنینی آن در دو حوزه مهم یعنی قانون مجازات اسلامی، قانون آیین دادرسی کیفری مورد واکاوی قرار می گیرد.

۱. مبانی و بایسته های نظری قضازدایی

پیش از ورود به واکاوی جلوه های تقنینی قضازدایی در نظام حقوقی ایران، ضروری است تا چارچوب مفهومی و نظری این راهبرد به درستی تبیین شود. قضازدایی صرفاً یک تکنیک حقوقی برای کاهش تراکم پرونده ها نیست، بلکه ریشه در تحولات عمیق فکری و دگرگونی در نگاه به پدیده مجرمانه و واکنش اجتماعی نسبت به آن دارد. شناخت دقیق این مفهوم و ارتباط آن با نهادهای مشابهی چون جرم زدایی و کیفرزدایی، از یک سو از نگرشی جامع از مفهوم مذکور به دست خواهد داد و از سوی دیگر، زمینه را برای ارزیابی کارآمدی جلوه های عملی آن فراهم می سازد. همچنین، آشنایی با مبانی جرم شناختی قضازدایی، به درک عمیق تری از فلسفه وجودی این راهبرد و ظرفیت های آن برای اصلاح نظام عدالت کیفری یاری می رساند. بر این اساس، در این بخش ابتدا مفهوم قضازدایی و نسبت آن با نهادهای مشابه تبیین می گردد و سپس مهم ترین نظریه های جرم شناختی پشتیبان این راهبرد مورد بررسی قرار می گیرد.



۱-۱. مفهوم‌شناسی و تمایز قضازدایی از نهادهای مشابه

قضازدایی ترکیبی اضافی و متشکل از دو واژه قضا و زدایی است. قضا در لغت در معانی فراوانی از جمله فرمان، حکم، رأی دادن و داوری بین اشخاص به‌کار رفته است (عمید، ۱۳۷۹، ص ۹۷۷). در اصطلاح حقوقی، قضا به معنای دادرسی و صدور رأی در امور جزئی، خواه برای فصل خصومت باشد یا در مصالح عامه مانند امور حسبی تعریف شده است. در ترمینولوژی حقوقی، قضازدایی را «امتناع از رسیدگی‌های کیفری یا توقف آن‌ها در مواردی که نظام عدالت کیفری به‌طور رسمی صالح به رسیدگی است» تعریف کرده‌اند (معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضائیه، ۱۳۸۴، ص ۱۵). این تعریف اگر چه نسبتاً جامع است، اما بیشتر بر جنبه سلبی قضازدایی تأکید دارد و ابعاد ایجابی آن را کمتر مورد توجه قرار می‌دهد. از منظر کارکردی، قضازدایی را می‌توان به‌مثابه راهبردی برای توزیع عقلانی دعاوی میان نهادهای مختلف حل‌وفصل اختلاف تلقی کرد. در این نگاه، قضازدایی صرفاً به معنای خروج دعاوی از دادگستری نیست، بلکه به معنای هدایت هر دعوا به مجرای متناسب با ماهیت آن است. برای نمونه، دعاوی تخصصی مانند اختلافات مالیاتی، زیست‌محیطی یا پزشکی، به مراجع شبه‌قضایی دارای کارشناسان متخصص ارجاع می‌شوند و دعاوی با ماهیت خانوادگی یا محلی به نهادهای میانجی‌گر یا شوراهای حل اختلاف سپرده می‌شوند. آنچه در این رویکرد اهمیت می‌یابد، نه صرفاً کاهش بار دستگاه قضا، بلکه ارتقای کیفیت رسیدگی از طریق هدایت دعوا به مسیر تخصصی‌تر و متناسب‌تر است.

برای شناخت دقیق قضازدایی، تمیز آن از دو نهاد مشابه یعنی جرم‌زدایی و کیفرزدایی ضروری است. جرم‌زدایی در ساده‌ترین تعریف عبارت است از «زدودن عنوان مجرمانه از یک رفتار» (رایجیان اصلی، ۱۳۸۱، ص ۹۹). در این فرآیند، صلاحیت نظام کیفری برای اعمال ضمانت‌اجراها به‌عنوان واکنش نسبت به رفتار خاصی سلب می‌شود.

کیفرزدایی نیز مفهوم دیگری است که در کنار قضازدایی مطرح می‌شود. در کیفرزدایی، یک نوع مداخله و تدبیر اجتماعی جایگزین کیفر می‌گردد، ولی عنوان مجرمانه برای فعل یا ترک فعل حفظ می‌شود (نجفی ابرندآبادی و هاشم‌بیگی، ۱۴۰۱، ص ۷۷)؛ به عبارت دیگر، در کیفرزدایی هدف موزون ساختن جرم و کیفر است، به این معنا که از شدت مجازات کاسته می‌شود یا خاصیت کیفری مجازات از آن سلب می‌گردد. کیفرزدایی را می‌توان به‌نوعی جرم‌زدایی ناقص دانست و ارتباط این دو مفهوم با قضازدایی در آن است که از یک منظر قضازدایی زمینه‌ساز کیفرزدایی است و از بعد دیگر کیفرزدایی و جرم‌زدایی خود مقدمه‌ای برای قضازدایی تلقی می‌گردند. به عبارتی امروزه قضازدایی صرفاً به معنای عدم رسیدگی قضایی

نیست، بلکه به ایجاد نظامی هوشمند از روش های جایگزین اشاره دارد که در سطوح مختلف پیش از رسیدگی، حین دادرسی و پس از آن قابل اجراست.

۲-۱. مبانی جرم‌شناختی و نظریه‌های پشتیبان قضازدایی

با شکل‌گیری مکتب دفاع اجتماعی در اروپا و ظهور جنبش‌های حامی حقوق بشر، سیستم مجازات‌ها تا حدود زیادی تعدیل یافت و بحث از جرم‌زدایی و استفاده از جانشین‌های کیفر مطرح گردید. مارک آنسل، از بنیان‌گذاران مکتب دفاع اجتماعی نوین، دفاع اجتماعی را نوعی سیاست جنایی می‌داند که همکاری بین کلیه دانشمندان اعم از جرم‌شناس، قاضی و قانون‌گذار را لازم می‌داند. به اعتقاد وی، جنبش دفاع اجتماعی از سنتی که مبارزه علیه بزه را ویژه حقوق کیفری می‌دانست فاصله گرفته و با استمداد از علوم اجتماعی و جرم‌شناسی، سیاست کیفری نوینی را بنیان می‌نهد که جرم را عملی اجتماعی تلقی می‌کند (آنسل، ۱۴۰۱، ص ۶۲). این نگرش، زمینه‌ساز پیدایش تفکرات نوینی شد که هماهنگ با اندیشه نفی کارایی انحصاری کیفر، راهکارهای جدیدی را در مبارزه با بزه مطرح ساخت.

نظریه برچسب‌زنی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نظریه‌های پشتیبان قضازدایی، نقش تعیین‌کننده‌ای در توجیه ضرورت خروج افراد از فرآیند کیفری ایفا کرده است. به اعتقاد طرفداران این نظریه، آنچه در پدیده انحراف جالب و پرمعنی است، عمل انحرافی نیست، بلکه فرآیندهایی است که به سبب آنها «برچسب» انحراف به بعضی افراد زده می‌شود. لمبرت با تفکیک انحراف ابتدائی و انحراف ثانوی نشان می‌دهد که انحراف ثانوی از زمانی آغاز می‌شود که منحرف ابتدائی بر اثر نظارت فرآیند اجتماعی متألم شده و مطابق برچسبی که ارگان‌های رسمی دولت به او زده‌اند، منحرف شناخته می‌شود (گسن، ۱۳۷۰، ص ۱۹۱). از این‌رو، قضازدایی می‌تواند با جلوگیری از ورود افراد به فرآیند کیفری، از الصاق برچسب مجرمانه و پیامدهای زیان‌بار آن پیشگیری کند. نکته حائز اهمیت آنکه نظریه برچسب‌زنی صرفاً به تبیین آسیب‌های ورود به نظام کیفری اکتفا نمی‌کند، بلکه راهکار عملی نیز ارائه می‌دهد: تغییر مسیر بزه‌کاران غیرخطرناک به‌ویژه نوجوانان و جوانان به‌سوی برنامه‌های اجتماعی و تربیتی. این همان هدفی است که قضازدایی دنبال می‌کند؛ به عبارت دیگر، قضازدایی نه یک اقدام صرفاً فنی، بلکه پاسخی به یافته‌های جرم‌شناختی درباره ماهیت بر ساخته شده هویت مجرمانه است.

مکتب عدالت ترمیمی نیز با ارائه رهیافتی نوین، پشتوانه نظری مهمی برای قضازدایی فراهم آورده است. عدالت ترمیمی فرآیندی است برای درگیر نمودن کسانی که دارای سهمی در یک جرم خاص هستند تا به طریق جمعی نسبت به تعیین و توجه به صدمات و زیان‌ها، نیازها و تعهدات جهت التیام و بهبود بخشیدن امور اقدام نمایند (زهر، ۱۳۸۳، ص ۹۲). در این رویکرد،





جبران آسیب‌های وارده به قربانی یکی از اهداف اولیه است و بر تعهدات جامعه برای محافظت از قربانی و یافتن راه‌های جبران خسارت تأکید می‌شود. نهادهایی چون میانجی‌گری کیفری، سازش و توافق طرفین که امروزه از مهم‌ترین مصادیق قضازدایی به‌شمار می‌روند، ریشه در آموزه‌های عدالت ترمیمی دارند. بر این مبنا می‌توان گفت که مبانی نظری قضازدایی در یک طیف گسترده از نظریه‌های جرم‌شناختی ریشه دارد که هر یک از زاویه‌ای به‌ضرورت کاهش مداخلات کیفری تأکید می‌کنند. نظریه الغاگرایی با رویکردی رادیکال خواستار حذف نظام کیفری است، در حالی که نظریه تعامل‌گرایی بر اصلاح فرایندها و کاهش برچسب‌زنی تأکید دارد. عدالت ترمیمی با رویکردی مشارکتی، حل اختلاف را به خود اصحاب دعوی واگذار می‌کند و نظریه اصلاح و بازپروری با نگاهی فردی‌شده، به دنبال درمان و بازاجتماعی‌سازی بزه‌کار است. آنچه این نظریه‌ها را به هم پیوند می‌دهد، باور به ناکارآمدی نظام سنتی عدالت کیفری در همه موارد و ضرورت بهره‌گیری از راهکارهای جایگزین برای برخی جرایم و برخی مجرمان است.

۲. بایسته‌های نظام تقنینی در احیای قضازدایی

اگرچه قضازدایی به‌عنوان راهبردی کارآمد برای کاهش تراکم پرونده‌ها و پویاسازی نظام عدالت کیفری مورد پذیرش قرار گرفته است، اما تحقق آن بدون تمهید مقدمات تقنینی و اصلاح ساختار قانون‌گذاری امکان‌پذیر نیست. تجربه نشان داده است که صرف پیش‌بینی نهادهای قضازدایانه در قوانین، بدون توجه به بایسته‌های نظام تقنینی، نه تنها به اهداف مورد نظر منجر نمی‌شود، بلکه گاه با ایجاد تعارضات و ابهامات جدید، خود بر پیچیدگی‌های نظام قضایی می‌افزاید. از این‌رو، در این بخش از مقاله به بررسی الزامات اصلاح شیوه قانون‌گذاری و تراکم‌زدایی از قوانین می‌پردازیم.

۲-۱. اصلاح شیوه قانون‌گذاری

تجربه چند دهه اخیر نشان می‌دهد که بسیاری از ناکارآمدی‌های نظام قضایی، ریشه در قوانین نارسا، مبهم و گاه متعارض دارد. از این‌رو، هرگونه راهبرد جدی برای قضازدایی، ناگزیر از عبور از کانال اصلاح شیوه قانون‌گذاری است.

۲-۱-۱. هماهنگی بین مراجع قانون‌گذاری

یکی از جدی‌ترین مشکلات در نظام قانون‌گذاری کنونی تعدد مراجع قانون‌گذاری است. علی‌رغم آنکه مطابق با اصل ۲۸ قانون اساسی «... قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی است»، اما در عمل در نظام کیفری ایران، مراجع دیگری به غیر از مجلس شورای اسلامی



پیش بینی گردیده که بر حسب مورد به طور مستقیم و غیرمستقیم، قوانین و مقرراتی را وضع می نمایند. از جمله این مراجع می توان به مجمع تشخیص مصلحت نظام اشاره کرد.

نگرش منطقی و بی طرفانه به وضعیت مراجع متعدد قانون گذاری در ایران، به روشنی گویایی این مطلب است که سیاست جنایی ایران در این حوزه چگونه با بحران تورم قوانین کیفری مواجه است. تعدد مراجع قضایی، گستردگی و تشت قوانین را در پی دارد و حجم زیاد قوانین مورد استناد در دادرسی نه تنها قضات و تصمیم گیرندگان قضایی را با اشکال و سردرگمی مواجه می سازد، بلکه باعث انحراف عدالت و انصاف از مسیر صواب می گردد. جدی ترین مشکل در بررسی مراجع مذکور آن است که گاه این مراجع بی توجه به مصوبات مراجع دیگر، اقدام به تدوین لوایح یا آئین نامه ها و دستورالعمل های مطابق با سیاست های مورد نظر خود می کنند و در برخی از موارد قوانینی مغایر با یکدیگر را به تصویب می رسانند. در این شرایط یافتن قانون لازم الاجرا کاری دشوار می نماید و نیازمند بررسی قوانین متعدد از حیث ناسخ و منسوخ است.

با پیش بینی و تدوین نظام جامع اطلاع رسانی و ایجاد هماهنگی، تعامل و ارتباط نزدیک بین نهادهای قانون گذاری باید از بروز تعارض، تشت آرا و انحراف و ناکارآمدی در سیستم جنایی جلوگیری به عمل آید (شاهرخی، ۱۳۹۳، ص ۱۱). چالش تعدد مراجع قانون گذاری در ایران فراتر از یک مسئله شکلی، ریشه در نبود نظام برنامه ریزی تقنینی منسجم دارد. این پراکندگی نه تنها به تولید قوانین متعارض می انجامد، بلکه بستر مناسبی برای قانون گریزی و تفسیرهای سلیقه ای فراهم می آورد. هنگامی که یک موضوع واحد مانند تخلفات زیست محیطی همزمان در صلاحیت قوانین کیفری، اداری و تعزیرات حکومتی قرار می گیرد، عملاً مرزهای مسئولیت کیفری مخدوش شده و امکان اعمال مجازات عادلانه کاهش می یابد. ایجاد یک نهاد هماهنگ کننده با مشارکت نمایندگان قوای سه گانه و جامعه حقوقی می تواند ضمن پیشگیری از این تعارضات، به انسجام و کارآمدی نظام تقنینی کمک کند.

۲-۱-۲. صریح بودن متن قوانین

از مهم ترین ویژگی های یک قانون خوب این است که صریح و دور از هرگونه ابهام و تردید باشد. ابهام و اجمال در قوانین علاوه بر مراجعه بیشتر مردم به محاکم قضایی، موجب می گردد قاضی در مقام رسیدگی قادر به تشخیص مصداق نبوده و نتواند در مورد پرونده های مطروحه تصمیم مناسب اتخاذ نماید. این عدم اتخاذ تصمیم شایسته و به موقع یکی از عوامل تأخیر و اطاله دادرسی است. در چنین شرایطی، در بسیاری از موارد قاضی برای اخذ تصمیم نیازمند مشورت با سایر قضات و یا استعلام از اداره قوه قضائیه است (سهراب بیگ، ۱۳۸۰، ص ۲۸).



در یک نظام اجتماعی قانون تنظیم‌کننده حقوق و تکالیف است و جامعه را ملزم به رعایت آن‌ها می‌کند. برای تحقق این هدف قوانین تصویری باید با دقت نظر، صریح و بدون ابهام باشد، به‌گونه‌ای که امکان برداشت تفاسیر متعدد از آن‌ها را به حداقل ممکن برساند. بدیهی است چنین رویکردی میزان اختلاف را کاهش داده و حجم پرونده‌های دادخواهی را تقلیل می‌دهد (شاهرخی، ۱۳۹۳، ص ۲۹). ابهام و اجمال در قوانین، نه تنها موجب افزایش مراجعات به محاکم قضایی می‌شود، بلکه قاضی را در مقام رسیدگی دچار تردید کرده و زمینه صدور آرای متفاوت در موضوعات مشابه را فراهم می‌آورد. این وضعیت ضمن خدشه به اصل امنیت قضایی، یکی از عوامل مهم اطاله دادرسی و نارضایتی عمومی از نظام عدالت کیفری محسوب می‌شود؛ بنابراین، صراحت و شفافیت قوانین باید به‌عنوان یک اصل اساسی در فرآیند قانون‌گذاری مورد توجه قرار گیرد.

۲-۲. تراکم‌زدایی از قوانین

یکی از مهم‌ترین بایسته‌های نظام تقنینی در مسیر قضازدایی، تراکم‌زدایی از قوانین کیفری است. منظور از تراکم‌زدایی، کاهش حجم عناوین مجرمانه و تعدیل ضمانت‌اجراهای کیفری از رهگذر جرم‌زدایی، کیفرزدایی و قضازدایی است. تورم کیفری که ناشی از جرم‌انگاری افراطی و تصویب قوانین متعدد و پراکنده است، نه تنها دستگاه قضایی را با انبوهی از پرونده‌ها مواجه ساخته، بلکه از اعتبار و کارایی حقوق جزا نیز کاسته است. در این بخش، ابتدا به بررسی جرم‌زدایی در دو سطح اجرایی و تقنینی پرداخته می‌شود.

۲-۲-۱. جرم‌زدایی در چارچوب نظام اجرایی و تقنینی

جرم‌زدایی، شامل فرآیندهایی است که از طریق آن‌ها «صلاحیت» نظام کیفری برای اعمال ضمانت‌اجراها به‌عنوان واکنش نسبت به بعضی از رفتارها، یعنی برای رفتارهای مجرمانه خاصی، سلب می‌شود (کمیته اروپایی ویژه مسائل جنایی، ۱۳۶۷، ص ۳۰۳).

جرم‌زدایی در قوانین بسیاری از کشورها موجب تغییرات و اصلاحات مهمی در قوانین بسیاری از کشورها خصوصاً کشورهای کامن لا داشته است. بر این اساس شاهد پارادایم نوظهوری در نظام عدالت کیفری ایالات متحده خصوصاً در ارتباط با جرائم اطفال و نوجوانان هستیم. این امر در کنار کاهش رسیدگی‌های دادگاه کاهش رسیدگی‌های دادگاه از دارای اهمیت بود (Russoniello et al., 2023, p. 2). جرم‌زدایی صرفاً یک اقدام تقنینی نیست، بلکه در سطوح مختلف اجرایی نیز قابل تحقق است. تجربه عملی نظام قضایی ایران نشان می‌دهد که گاه جرم‌زدایی عملی مانند خودداری پلیس از مداخله در برخی موارد می‌تواند



پیش درآمدی برای جرم زدایی رسمی باشد. با این حال، این نوع جرم زدایی نیازمند ضابطه بندی و نظارت دقیق است تا به تصمیم های سلیقه ای و بی ضابطه منجر نشود.

علاوه بر جرم زدایی، راهکار دیگر برای کاهش جمعیت کیفری، کیفر زدایی است که در این حالت یک نوع مداخله و تدبیر اجتماعی، جایگزین کیفر می گردد، ولی عنوان مجرمانه برای فعل یا ترک فعل حفظ شود (نجفی ابرندآبادی و هاشم بیگی، ۱۳۹۱، ص ۷۷).

مطالعه تطبیقی جرم زدایی در نظام های حقوقی مختلف، به ویژه کشورهای کامن لا، نشان می دهد که این راهبرد صرفاً به قلمرو تقنین محدود نمی شود، بلکه در سطوح اجرایی و قضایی نیز قابلیت تحقق دارد. تجربه موفق ایالات متحده در جرم زدایی از جرائم اطفال و نوجوانان و هدایت آنان به برنامه های اجتماعی و تربیتی، گواهی بر این مدعاست که جرم زدایی می تواند ضمن کاهش تراکم پرونده های قضایی، از برچسب زنی مجرمانه و پیامدهای زیان بار آن نیز جلوگیری کند. در نظام حقوقی ایران، اگرچه جرم زدایی تقنینی در قالب قوانین برنامه توسعه و برخی اصلاحات قانونی مورد توجه قرار گرفته است، اما جرم زدایی عملی هنوز با چالش های جدی مواجه است. خودداری ضابطین از مداخله در برخی موارد یا بایگانی پرونده های کم اهمیت توسط دادستان، از مصادیق جرم زدایی عملی است که می تواند پیش درآمدی برای جرم زدایی رسمی باشد. با این حال، تحقق این مهم نیازمند تدوین ضوابط شفاف و ایجاد سازوکارهای نظارتی دقیق است تا از اعمال سلیقه جلوگیری و ضمن حفظ حقوق عامه، اهداف قضازدایی نیز محقق گردد.

۲-۲-۲. نتیجه قضازدایی از مسیر صحیح تقنینی

قضازدایی در یک تعریف از آن یعنی مکانیزمی که در جهت محدود نمودن صلاحیت نهادهای دستگاه قضایی به نفع سایر سازمان ها و روش های رسیدگی اعمال می شود و عنوان مجرمانه زدوده و به جای آن نوعی مداخله و اقدام اجتماعی جایگزین می گردد (نجفی ابرندآبادی و هاشم بیگی، ۱۳۹۱، ص ۷۷). قضازدایی در ارتباط با مقامات تعقیب جرم به معنای استفاده آنان از روش های نوین عدالت کیفری و جدایی از رویکردهای سنتی و کلاسیک کیفری است. در واقع این وجه از عدالت کیفری با هدف کاستن از وزن حقوق کیفری و بهره گیری از راهکارهای جایگزین در رسیدگی به اختلافات جنایی است (کیان ارثی، شکرچی زاده و زمانی، ۱۴۰۰، ص ۱۱۵).

تورم تقنینی جرایم و مجازات ها پدیده ای نامطلوب تلقی می گردد، استفاده از ضمانت اجرای مکرر و بدون کارآیی حقوق کیفری، باعث بی اثر شدن آنها در مقابل جرایم شدید و در نتیجه افزایش میزان جرم و جنایت در جامعه می شود. منظور از تورم کیفری



«تصویب بدون ضرورت مقررات کیفری و قطور نمودن بی حساب و کتاب مجموعه‌های قوانین جزایی است» (حبیب‌زاده، ۱۳۸۰، ص ۵۹). تشکیل و تراکم بیش‌ازحد پرونده‌ها در دادگستری، به‌ویژه پرونده‌هایی که دارای جنبه خصوصی صرف یا جرایم کم‌اهمیت هستند، نه تنها وقت و هزینه دادگستری را بیهوده هدر می‌دهد؛ بلکه دادگستری را از پرداختن به جرایم مهم بازمی‌دارد. واگذاری این گونه دعاوی به نهادهای شبه قضایی مانند شوراهای حل اختلاف و کمیسیون‌های تخصصی از یک‌سو موجب رسیدگی تخصصی‌تر، کمتر شدن هزینه دادرسی، کوتاه‌تر شدن مراحل و زمان دادرسی می‌گردد و از سوی دیگر سبب نزدیک‌تر شدن دادرسی به تعالیم الهی اسلامی می‌گردد که حتی در جرایمی مانند قتل، بر گذشت و سازش تأکید فراوانی دارد (شاهرخی، ۱۳۹۳، ص ۱۷). بر هاین اساس است که گفته می‌شود قضازدایی زمانی به نتیجه مطلوب می‌رسد که از مسیر صحیح تقنینی عبور کرده باشد. مسیر صحیح بدین معناست که قضازدایی نه به‌عنوان یک اقدام مقطعی و واکنشی، بلکه به‌عنوان یک راهبرد بلندمدت و مبتنی بر مطالعات جرم‌شناختی و نیازسنجی اجتماعی طراحی و اجرا شود. تجربه قضازدایی در ایران نشان می‌دهد که هرگاه این سیاست با عجله و بدون تمهید زیرساخت‌های لازم مانند تقویت نهادهای شبه قضایی، آموزش نیروی انسانی و فرهنگ‌سازی اجتماعی دنبال شده، نه تنها به اهداف خود نرسیده، بلکه گاه به تشنت و سردرگمی در نظام قضایی دامن زده است.

۳. جلوه‌های عملی قضازدایی در سیاست جنایی تقنینی ایران

قانون‌گذار ایران در دو دهه اخیر، با الهام از آموزه‌های جرم‌شناسی و تحولات حقوق کیفری در سطح بین‌المللی، گام‌های مهمی در جهت نهادینه‌سازی قضازدایی برداشته است. این جلوه‌ها را می‌توان در دو حوزه مهم مورد بررسی قرار داد. نخست، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که با پیش‌بینی نهادهایی همچون مجازات‌های جایگزین حبس، تعویق صدور حکم و نظام نیمه‌آزادی، تحولی بنیادین در رویکرد سستی به کیفر ایجاد کرد. دوم، قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ که با معرفی نهادهایی مانند تعلیق تعقیب، تعویق تعقیب، میانجی‌گری کیفری و بایگانی پرونده، افق‌های تازه‌ای را در مرحله پیش از دادرسی گشود. در این بخش، هر یک از این جلوه‌ها با رویکردی تحلیلی مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

۳-۱. جلوه‌های قضازدایی در قانون مجازات اسلامی

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ را می‌توان نقطه عطفی در تحول نگرش قانون‌گذار ایران به مقوله قضازدایی دانست. این قانون با الهام از آموزه‌های جرم‌شناسی و کیفرشناسی نوین، از رویکرد صرفاً سرکوب‌گر و کیفرمحور فاصله گرفته و با پیش‌بینی نهادهای متنوع و ارفاقی، زمینه را برای خروج حجم قابل توجهی از پرونده‌ها از چرخه سستی دادرسی و کاهش جمعیت



کیفری فراهم آورده است. مهم ترین جلوه های قضازدایی در این قانون را می توان در سه محور اساسی مورد بررسی قرار داد. «مجازات های جایگزین حبس» که با هدف کاهش آثار زیان بار زندان و بازاجتماعی کردن بزهکار طراحی شده اند، «تعویق صدور حکم» که به قاضی این امکان را می دهد تا با هدف اصلاح مرتکب، صدور حکم را به تأخیر اندازد؛ و «نظام نیمه آزادی» که به محکومان امکان می دهد در عین تحمل مجازات، ارتباط خود را با جامعه و خانواده حفظ کنند. در ادامه، هر یک از این نهادها با رویکردی تحلیلی و با تأکید بر کارکرد قضازدایانه آنها بررسی می شود.

۳-۱-۱. مجازات های جایگزین حبس

مطالعه تاریخ حقوق کیفری بیانگر آن است که از زمان پیدایش اولین جوامع انسانی، همواره جرم و مجازات وجود داشته است و مجازات ها در هر دوره اهدافی را دنبال می کرده اند. با تکامل جوامع بشری، اهداف و سبک مجازات ها نیز دستخوش تغییر و تحول شده است.

با وقوع انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه، جنبش اصلاح سیستم زندان ها، توجه به شرایط زندانیان و رعایت حقوق آنها، شدت بیشتری گرفت و دامنه آن از اروپا فراتر رفت و به قاره آمریکا، به ویژه بخش شمالی آن رسید (نجفی و دیگران، ۱۳۸۰، ص ۴۲). در عصر حاضر نیز، با پیدایش نظریات جرم شناسی و نگاه علمی به جرم و بزهکار، اهداف انتقام جویانه و طرد بزهکار، جای خود را به اهداف اصلاح گرایانه داد. با پدیدار گردیدن ناکارآمدی مجازات حبس و زندان که انتظار می رفت ابزاری برای مقابله با بزهکاری و محل اصلاح بزهکار باشد (خسروشاهی و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۲۳). ابتدا منتقدان بر این باور بودند که باید اصلاحات ساختاری لازم، در درون زندان صورت گیرد به همین دلیل علم اداره زندان ها به منزله یکی از شاخه علوم جنایی پا به عرصه وجود نهاد تا شاید اصلاح و درمان مجرمان که از ابتدای سده بیستم امری ضروری شناخته شده بود، در زندان فراهم گردد (آشوری، ۱۳۹۵، ص ۳۴۸). منتقدان و مخالفان زندان، آثار زیانبار زیادی، مانند هزینه های سرسام آور جهت نگهداری از زندانیان، حذف مجرم از جامعه و محروم کردن جامعه از نیروی کار، ازدیاد جرایم به ویژه تکرار جرم، فاسد شدن افراد زندانی، نابودی حس مسئولیت پذیری افراد زندانی، پایین آمدن سطح بهداشت و اخلاق و تعارض زندان با اصل شخصی بودن کیفرها به ویژه آنکه بر خانواده و نزدیکان فرد آثار سوء مستقیم دارد و غیره را برای زندان ذکر کرده اند (گودرزی و مقدادی، ۱۳۸۴، ص ۳۴)؛ و بر همین اساس حرکت به سمت وسوی به کارگیری مجازات های جایگزین حبس بیش از پیش مورد توجه اندیشمندان این حوزه قرار گرفت و در سیستم ها قضایی کشورهای توسعه یافته رفته رفته نمایان گر و پررنگ تر از گذشته گردید. در ایران نیز تمسک به مجازات های جایگزین حبس را می توان مهم ترین جلوه قضازدایی در قانون مجازات اسلامی



مصوب ۱۳۹۲ دانست؛ زیرا با خروج محکومان از چرخه زندان، از یک سو از تراکم جمعیت کیفری و هزینه‌های سرسام‌آور نگهداری زندانیان می‌کاهد و از سوی دیگر، با حفظ ارتباط بزهکار با خانواده و جامعه، زمینه بازاجتماعی شدن او را فراهم می‌آورد. با این حال، تجربه عملی نشان می‌دهد که اجرای این نهاد با چالش‌های جدی مواجه است؛ از جمله عدم آشنایی کافی قضات با ظرفیت‌های این مجازات‌ها، نبود زیرساخت‌های لازم برای نظارت بر اجرای آنها و گاه انتخاب نادرست نوع جایگزین متناسب با شخصیت بزهکار.

با تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری در سال ۱۳۹۹ با اصلاح ماده ۷۲ قانون مجازات اسلامی و افزایش دامنه جرایم مشمول جایگزین‌ها، گام مثبتی در جهت توسعه این نهاد برداشته شد، اما اثربخشی حداکثری این ظرفیت قانونی نوین کماکان نیازمند فرهنگ‌سازی و ایجاد سازو کارهای اجرایی کارآمد است.

۲-۱-۳. تعویق صدور حکم

وجود نهاد تعویق صدور حکم مورد تأیید علم جرم‌شناسی و حقوق جزای مدرن بوده و می‌تواند موجبات جلوگیری از اجرای مجازات‌هایی را فراهم آورد که رخداد و عینیت یافتن آن‌ها نتیجه و بیلان مثبتی را رقم نمی‌زنند. در این نهاد بزهکار با نوعی اخطار مواجه است و لذا سعی خواهد کرد کماکان موجبات خوش‌بینی دستگاه قضایی را نسبت به خود حفظ نماید؛ بنابراین در ذات این نهاد می‌توان از عناصر پیش‌گیرنده و بازدارنده هم سراغ گرفت که تقویت آن‌ها به مراتب بهتر از اجرای نظام مجازات‌ها و طی شدن مراحل مختلف آیین دادرسی کیفری رسمی است (حق پناهان، ۱۳۹۳، ص ۶۶). قاضی در طول جریان دادرسی، ممکن است از نهادهای مختلفی برای تخفیف مجازات و یا تعلیق آن استفاده کند. هدف او بازگشت بزهکار به جامعه و اصلاح نهایی اجتماع به وسیله دستگاه قضایی است (بابایی و غلامی، ۱۳۹۲، ص ۶۹).

هر چند قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، از تعویق صدور حکم محکومیت، تعریفی ارائه نکرده است، اما می‌توان تعویق صدور حکم را بدین شکل تعریف نمود: «صادر نکردن حکم محکومیت کیفری متهمی که قاضی رسیدگی‌کننده، ارتکاب جرم توسط او را مسلم دانسته است، به منظور تطبیق هر چه بیشتر واکنش رسمی کیفری با ویژگی‌های منحصربه‌فرد هر شخص مرتکب جرم، در صورت وجود شرایط مقرر در قانون برای اعمال این نهاد» (قیاسی، حیدری و اشرفی، ۱۳۹۱، ص ۱۹)، بنابراین در تعویق صدور حکم تمام مراحل رسیدگی کیفری طی می‌شود، اما در جهت جلوگیری از ایجاد سابقه کیفری و فردی کردن مجازات، قاضی پرونده صدور حکم را به تعویق می‌اندازد (شمس ناتری و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۱۳۶).



تعویق صدور حکم اگرچه نهادهی ارفاقی و در راستای قضازدایی است، اما کارآمدی آن منوط به رعایت چند شرط اساسی است. نخست، تشخیص صحیح قاضی نسبت به قابلیت اصلاح مرتکب؛ دوم، تناسب دوره تعویق با نوع جرم و شخصیت بزهکار؛ و سوم، وجود سازوکارهای نظارتی مؤثر بر رفتار مرتکب در دوره تعویق. تجربه عملی نشان می‌دهد که در نبود این شرایط، تعویق صدور حکم نه تنها به بازاجتماعی شدن بزهکار کمک نمی‌کند، بلکه ممکن است به نوعی احساس معافیت از کیفر و در نتیجه افزایش جرأت ارتکاب مجدد جرم منجر شود. از این رو، توسعه این نهاد باید همزمان با تقویت نهادهای مددکاری اجتماعی و ایجاد بانک‌های اطلاعاتی دقیق از پیشینه مرتکبان صورت گیرد تا قضات بتوانند با آگاهی کامل، در مورد شایستگی یا عدم شایستگی مرتکب برای بهره‌مندی از این نهاد ارفاقی تصمیم‌گیری کنند.

۳-۱-۳. نظام نیمه‌آزادی

مجازات حبس و زندانی نمودن مجرم مجازاتی است، پذیرفته شده و غالب سیستم‌های قضایی کشورها با وجود این، همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد حقوقدانان معایب فراوانی برای این مجازات برشمرده‌اند. لذا نظام‌های مدرن کیفری تلاش می‌کنند تا با اعمال نهادهایی نوین از پیامدهای سوءاستفاده از مجازات زندان برای فرد، خانواده او و جامعه کاسته و بر نکات مثبت این مجازات برای تنبیه و اصلاح مجرم بیافزایند. نظام نیمه‌آزادی یکی از این روش‌هاست که با آزادی نیمه‌وقت مجرم موافقت کرده و بر نظارت دائمی بر او تأکید دارد. این روش از یک‌طرف ثبات خانوادگی مجرم را حفظ کرده و اصل فردی بودن مجازات‌ها را نیز تضمین می‌کند و از طرف دیگر اصلاح مجرم را در دستور کار قرار می‌دهد (بابایی و غلامی، ۱۳۹۲، ص ۷۲).

یافته‌های یک تحقیق نیز نشان‌دهنده این نکته است که اعمال شیوه مدیریت واحد (یکسان برای همه) در زندان نمی‌تواند تغییرات اصلاحی مورد نظر را در زندانیان فراهم آورد و این پیام را آشکار می‌سازد که به جای اعمال شیوه مدیریت واحد و یکسان برای همه زندانیان، لازم است از الگوهای دیگر همچون، نظام نیمه‌آزادی استفاده شود (آنسل، ۱۴۰۱، ص ۹۹). قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز متأثر از آموزه‌های جرم‌شناسی با استفاده از نظریات حقوقدانان کیفری و بهره‌مندی از گفتمان انتقادی حاکم بر مجازات حبس و زندان، نظام نیمه‌آزادی را در جهت حمایت از شخص بزهکار، خانواده او و در نهایت جامعه به رسمیت شناخته است و در فصل هفتم در دو ماده به تبیین آن پرداخته است. ماده ۵۵ این قانون، نظام نیمه‌آزادی را شیوه‌ای دانسته که بر اساس آن محکوم‌علیه می‌تواند در زمان اجرای حکم حبس، فعالیت‌های حرفه‌ای، آموزشی، حرفه‌آموزی، درمانی و نظایر این‌ها را در خارج از زندان



انجام دهد. این ماده نظارتی مستمر را بر این نظام در نظر گرفته است. ماده ۵۶ نیز محدوده اختیار عمل قضات برای حکم به اعمال نظام نیمه‌آزادی برای مجرمان را مشخص کرده و محکومان قطعی به حبس‌های تعزیری درجه ۵ تا ۷ را مشروط به گذشت شاکی، سپردن تأمین مناسب، تعهد به انجام یک فعالیت شغلی، مشارکت در تداوم زندگی خانوادگی و درمان اعتیاد یا بیماری محکوم‌علیه را با رضایت وی، مشمول این نظام قرار داده است. گفتنی است که این ماده محکومانی را که دوره حبس آنها به میانه نیز رسیده مد نظر قرار داده است و مقرر می‌دارد: این محکومان نیز می‌توانند در طول دوره تحمل مجازات در صورت دارا بودن شرایط قانونی، صدور حکم نیمه‌آزادی را تقاضا کنند و دادگاه موظف به رسیدگی خواهد بود. طبق این قانون، اجرای نظام نیمه‌آزادی منوط به تأسیس مراکز نیمه‌آزادی است که زیر نظر سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی فعالیت می‌کنند.

۳-۲. جلوه‌های قضازدایی در آیین دادرسی کیفری

قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ را می‌توان نقطه عطفی در تحول نگاه قانون‌گذار به مرحله پیش از دادرسی و تعقیب کیفری دانست. این قانون با الهام از نظام‌های پیش‌رو و با هدف کاهش ورودی پرونده‌ها به محاکم و جلوگیری از برچسب‌زنی مجرمانه، نهادهای متنوعی را برای خروج پرونده‌ها از گردونه رسیدگی قضایی پیش‌بینی کرده است. در این بخش، مهم‌ترین این نهادها شامل تعلیق تعقیب، تعویق تعقیب، میانجی‌گری کیفری و بایگانی پرونده مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۲-۱. تعلیق تعقیب

در حقوق ایران، رویکرد غالب و اصلی، رویکرد حداکثری در تعقیب است^۱. رویکرد حداقلی در دوره طولانی مورد پذیرش واقع نشده (تا قبل از سال ۱۳۵۲) و در زمانی که مورد قبول واقع شده نیز در حاشیه قرار داشته (از سال ۱۳۵۲ تا ۱۳۷۳) و بعد از مدتی نیز کلاً از نظر قانون‌گذار دورمانده و به‌صورت متزلزل وجود داشته است (از سال ۱۳۷۳ به بعد تا قبل از قانون آیین دادرسی کیفری ۹۲). در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ جلوه‌هایی از تعقیب‌زدایی به چشم می‌خورد که در ادامه بررسی می‌شوند. در نوشته‌های فارسی، جلوه‌های

۱. ماده ۷۹ قانون اصول تشکیلات دادگستری مصوب ۱۳۰۷ مقرر داشته: مدعیان عمومی مکلف‌اند اعمالی را که متضمن خلاف یا جنحه یا جنایت هستند تعقیب و تفتیش نمایند. همچنین ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه عمومی و انقلاب با این عبارت که: دادسرا عهده‌دار کشف جرم، تعقیب متهم به جرم، اقامه دعوی از جنبه حق‌اللهی و حفظ حقوق عمومی و حدود الهی است نیز بیانگر رویکرد حداکثری و اجباری تعقیب کیفری است.



تعقیب زدایی در قالب جایگزین های تعقیب و بر اساس قانون فرانسه به جایگزین های تنبیهی و ترمیمی تقسیم شده است (کوشکی، ۱۳۸۹، ص ۳۳۳). جایگزین های تنبیهی مواردی است که مقام تعقیب به عنوان نماینده جامعه و متهم، همانند یک توافق حقوقی با یکدیگر وارد مذاکره شده و در مورد انتخاب واکنش اجتماعی مناسب تصمیم گیری می نمایند. در این فرآیند، اراده متهم هم عرض اراده دادستان در نظر گرفته می شود و نظر وی نیز در انتخاب نوع واکنش اجتماعی اخذ می شود. هدف اصلی از جایگزین های تنبیهی، متنبه و اصلاح کردن متهم است؛ همان چیزی که رسالت جرم شناسی بالینی می باشد. جایگزین های ترمیمی مجموعه تدابیر و اقداماتی هستند که با هدف جبران و ترمیم خسارت های وارد شده بر بزه دیده یا جامعه و نیز با هدف اصلاح شخص صورت می گیرند (کوشکی، ۱۳۸۹، ص ۳۴۳). مطابق ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری این قانون؛ در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است، چنانچه شاکی وجود نداشته، گذشت کرده یا خسارت وارده جبران گردیده باشد و یا با موافقت بزه دیده ترتیب پرداخت آن در مدت مشخصی داده شود و متهم نیز فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد، مقام قضایی می تواند پس از اخذ موافقت متهم و در صورت ضرورت با اخذ تأمین متناسب، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند. در سیاست جنایی ایران مصالحه کیفری در مرحله دادسرا تا به حال مورد پذیرش قرار نگرفته و آنچه در مورد تعقیب متهمین از نظر نحوه پاسخ دهی حاکم می باشد، دارای رویکردی یک جانبه نگر و تحمیلی است. به طور کلی، دادستان به صورت یک طرفه در مورد پیگرد مجرمین تصمیم می گیرد و اراده متهم در آن هیچ نقشی ندارد. واکنش مقام تعقیب بر اساس رویکرد اجباری بودن تعقیب کیفری صورت می گیرد که تمامی مرتکبین جرایم بایستی بدون توجه به شخصیت مورد پیگرد قرار گیرند.

۲-۲-۳. تعویق تعقیب

تعویق تعقیب موکول کردن پیگرد دعوای کیفری به وقت دیگر را تعویق تعقیب دعوای کیفری گویند؛ به این ترتیب، تعویق تعقیب کیفری شیوه ای است که در پرتو آن دادستان ادامه تعقیب پرونده های کم اهمیت را برای دوره ای معین به تأخیر می اندازد. موکول کردن پیگرد دعوای کیفری به وقت دیگر را تعویق تعقیب دعوای کیفری گویند. به این ترتیب، تعویق تعقیب کیفری شیوه ای است که در پرتو آن دادستان ادامه تعقیب پرونده های کم اهمیت را برای دوره ای معین به تأخیر می اندازد (نیازپور، ۱۳۹۰، ص ۱۷۹).

تفاوت تعلیق تعقیب و تعویق تعقیب در این است که در تعلیق تعقیب، پیگرد ممکن است در آینده مجدداً صورت بگیرد. ادامه و اتمام تعقیب بستگی به نتیجه امری دارد که موجب



تعليق شده است، اما در تعویق تعقيب، ادامه و اتمام تعقيب غالباً حتمی و قطعی است و در صورتی که مانعی غيرعادی ایجاد نشود، تعقيب تا پايان ادامه می یابد (رضایی، ۱۳۸۹، ص ۱۹). راهبردهای «تعویق تعقيب» و «تعليق تعقيب» در مرحله دادسرا همانند «تعویق صدور حکم» و «تعليق اجرای مجازات» در مرحله دادگاه است که مقامات قضایی از اختیارات، خویش در زمینه ادامه فرآیند کیفری یا کنارگذاری آن بر اساس فردی کردن واکنش های اجتماعی تصمیم گیری می نمایند.

همان طور که «تعویق صدور حکم»، در نظام کیفری ایران سابقه تقنینی نداشته است، «تعویق تعقيب» نیز، نه در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۲۹۰ و نه در قوانین بعد از انقلاب ۱۳۷۸ و ۱۳۸۱ سابقه تقنینی ندارد و برای اولین بار در قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲ پیش بینی شده است.

مطابق قسمت اول ماده ۸۲ قانون مذکور، در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که قابل تعليق هستند، مقام قضایی می تواند به درخواست متهم و موافقت بزه دیده یا مدعی خصوصی و با اخذ تأمین متناسب، حداکثر دو ماه به متهم بدهد تا برای تحصیل گذشت شرایط تعویق تعقيب کیفری مطابق این. «... شاکی یا جبران خسارت ناشی از جرم اقدام کند ماده به شرح زیر می باشد: ۱) تعزیری بودن جرم ارتكابی، ۲) قابل تعليق بودن جرایم ارتكابی، ۳) درخواست متهم و موافقت بزه دیده، ۴) مدت دار بودن.

۳-۲-۳. میانجی گری کیفری

روش میانجی گری، نمونه ای از انحراف از فرآیند کیفری رسمی برای حل اختلافات و مشکلات ناشی از جرم است که در هر مرحله ای از دادرسی قابل اعمال می باشد. میانجی گری فرآیند سه جانبه یا سه طرفه ای است که فارغ از تشریفات معمول در فرآیند کیفری بر اساس توافق قبلی شاکی-بزه دیده و متهم-بزه کار با حضور شخص ثالثی به نام میانجی گر یا میانجی به منظور حل و فصل اختلافات و مسائل ناشی از ارتكاب جرم آغاز می شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲، ص ۱۴ و ۱۵). نقش میانجی تسهیل تبادل اطلاعات بین طرفین و کمک به حل آن از طریق گفتگو و بیان خواسته های آنها و تعیین مسئولیت و در نهایت حل اختلاف هست (جوان جعفری و نورپور، ۱۳۹۴، ص ۹۱). میانجی گر یا تسهیل کننده با هر یک از افراد درگیر در جرم، ارتباط برقرار می کند و به صورت ویژه و جداگانه با بزه دیده و بزه کار صحبت می کند. ابتدا میانجی گر انتظارات و نیازهای هر یک از طرفین را می شنود و در مرحله بعدی نیز تلاش می کند تا نظرات آنان را نسبت به یکدیگر نزدیک ساخته و اقدام به تفاهمی ترمیمی نماید. بزه کار با پی بردن به نتایج زیان بار جرم ارتكابی خود برای بزه دیده، قلباً تقصیر خود را



می پذیرد و داوطلبانه خود را متعهد به عذرخواهی از بزه دیده می کند (کیان ارثی، شکرچی زاده و زمانی، ۱۴۰۰، ص ۱۱۴). بر اساس این مدل از میانجی گری، ابتکار حل اختلاف به جامعه مدنی سپرده می شود و مقام قضایی یا دولتی دخالت ندارد یا دخالت وی ضعیف است و فقط پرونده را به طرفین برای رسیدگی ارجاع می دهد و در صورت حل اختلاف نیز آن را بایگانی می نماید. این نوع میانجی گری در قانون آیین دادرسی کیفری جدید، لباس قانونی به خود گرفته است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲، ص ۱۵).

بر اساس قسمت دوم ماده ۸۲ این قانون در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که قابل تعلیق هستند، مقام قضایی می تواند به درخواست متهم و موافقت بزه دیده یا مدعی خصوصی و با اخذ تأمین متناسب، موضوع را به شورای حل اختلاف یا شخص یا موسسه ای برای میانجی گری ارجاع دهد. تقنینی شدن میانجی گری، نشانگر یک نوع سیاست جنایی مشارکتی واکنشی است که بعد از وقوع جرم، مردم در فرآیند کیفری مشارکت داده می شوند و حل موضوع مورد اختلاف به آنها سپرده می شود. اگر این امر با موفقیت صورت پذیرد، رسیدگی به پرونده کیفری متوقف می شود و گرنه طبق روال قبلی در نظام کیفری سنتی رسیدگی می شود. نتیجه موفق بودن میانجی گری در جرایم قابل گذشت، صدور قرار «موقوفی تعقیب» است. ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر داشته است: در صورتی که موضوع اختلافی به میانجی گری ارجاع داده شود و شاکی گذشت نماید و موضوع از جرایم قابل گذشت باشد، تعقیب موقوف می شود. نتیجه مثبت بودن میانجی گری در جرایم غیرقابل گذشت، تجویز «صدور قرار تعلیق تعقیب» یا «تعقیب کیفری» توسط دادستان است. مطابق ماده فوق الذکر در صورتی که موضوع اختلافی از جرایم غیرقابل گذشت باشد و به میانجی گری ارجاع داده شود و شاکی گذشت نماید یا خسارت او جبران شود و یا راجع به پرداخت آن توافق حاصل شود و متهم نیز فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد، مقام قضایی می تواند پس از اخذ موافقت متهم، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال «معلق» نماید. در این صورت مقام قضایی، متهم را با رعایت تبصره های ماده ۸۱ این قانون حسب مورد، مکلف به اجرای برخی دستورهای موضوع ماده مذکور می کند. همچنین در صورت عدم اجرای تعهدات مورد توافق از سوی متهم بدون عذر موجه، بنا به درخواست شاکی یا مدعی خصوصی، قرار تعلیق تعقیب را لغو و تعقیب را ادامه می دهد.

۴-۲-۳. بایگانی کردن پرونده

بایگانی کردن پرونده به این معناست که دادستان پس از اتخاذ تصمیم مبنی بر تعقیب نکردن دعوای کیفری دستور ضبط شدن آن در قسمت دادرسی را می دهد. در واقع، دستور دادستان به



ثبت و ضبط پرونده قضایی - کیفری در قسمت دادرسی می‌انجامد (نیازپور، ۱۳۹۲، ص ۱۶۸-۱۶۹). شیوه بایگانی کردن پرونده، یک تصمیم اداری است که در پرتو آن دادستان پس از اتخاذ تصمیم مبنی بر تعقیب نکردن دعوای کیفری دستور ضبط آن را می‌دهد؛ صدور این قرار اصولاً در راستای بهره‌گیری از اصل موقعیت داشتن تعقیب و اقدامی قانونی است که به جایگزینی تعقیب تجویز شده است. در نظام‌های شناخته شده کیفری دنیا که از این نهاد به عنوان یک جایگزین کارآمد برای تعقیب کیفری استفاده می‌شود، اساساً اعمال این اختیار برای مقامات دادرسی و یا شخص دادستان در نظر گرفته شده است (آشوری، ۱۳۹۸، ص ۲۳۱-۲۳۲). در این صورت علی‌رغم اینکه عمل ارتكابی جرم بوده و شرایط تعقیب نیز فراهم است، ولی دادستان بر اساس مصلحت‌سنجی ترجیح می‌دهد رسیدگی به پرونده را متوقف نماید و آن را در دادرسی متوقف نماید. بایگانی کردن پرونده می‌تواند به دو شکل ساده و مشروط باشد (بوریکان و سیمون، ۱۳۸۹، ص ۴۶). در بایگانی ساده پرونده کیفری، دادستان رسیدگی به موضوع اختلافی را متوقف می‌نماید، بدون اینکه از متهم چیزی درخواست کرده باشد، مثلاً وی را ملزم به انجام فعل یا ترک فعلی نموده باشد. در بایگانی مشروط، در قبال عدم تعقیب متهم توسط دادستان، متهم نیز متعهد به انجام افعال یا ترک افعالی از جمله اصلاح خویش، ترک اعتیاد و غیره می‌شود و در واقع بایگانی قطعی و نهایی پرونده مشروط به انجام صحیح تعهدات توسط متهم می‌باشد.

در نظام کیفری ایران، بایگانی کردن پرونده‌ها، به شکل ویژه به رسمیت شناخته شده است. شماری از مقررات تقنینی ناظر به گونه‌های خاص بزهکاری، این شیوه را در صورت احراز شرایطی شناسایی نموده‌اند. برای نمونه، ماده ۲۲ قانون مربوط به تشکیل شرکت پست مصوب ۱۳۶۶ در این زمینه مقرر کرده که چنانچه متهم برای اولین بار مرتکب یکی از جرایم مذکور در مواد ۱۴، ۱۵، ۱۸، ۱۹ و ۲۰ شده باشد و دادستان تشخیص دهد با وعظ یا توبیخ یا تهدید یا اخذ تعهد تأدیب خواهد شد و خسارت وارده به صاحب کالا را جبران نموده باشد با اعمال یکی از موارد تأدیب فوق، پرونده را بایگانی می‌نماید. دادگاه نیز در صورت طرح پرونده در دادگاه حق اعمال مراتب بالا را به تشخیص خود دارد (نیازپور، ۱۳۹۰، ص ۱۶۹).

در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ بهره‌مندی از اختیار بایگانی کردن پرونده در ماده ۸۰ این قانون تبلور یافته است: در جرایم تعزیری درجه هفت و هشت، چنانچه شاکی وجود نداشته یا گذشت کرده باشد، در صورت فقدان سابقه محکومیت مؤثر کیفری، مقام قضایی می‌تواند پس از تفهیم اتهام با ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق متهم و اوضاع و احوالی که موجب وقوع جرم شده است و در صورت ضرورت با اخذ التزام کتبی از متهم برای رعایت

مقررات قانونی، فقط یکبار از تعقیب متهم خودداری نماید و قرار بایگانی پرونده را صادر نماید. این قرار ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ، قابل اعتراض در دادگاه کیفری مربوط است.

نتیجه گیری

قضازدایی به عنوان یکی از راهبردهای محوری سیاست جنایی نوین، در چند دهه اخیر مورد توجه نظام های حقوقی مختلف از جمله ایران قرار گرفته است. این راهبرد که ریشه در تحولات عمیق جرم شناختی و نقد کارایی نظام سستی عدالت کیفری دارد، در پی کاهش و محدود نمودن مداخلات کیفری، خروج دعاوی از گردونه رسیدگی های رسمی قضایی و هدایت آنها به سوی نهادهای شبه قضایی، میانجی گرانه و مشارکتی است. پژوهش حاضر با هدف بررسی بایسته های نظام تقنینی در تحقق قضازدایی و شناسایی جلوه های عملی آن در سیاست جنایی تقنینی ایران انجام شد. یافته های پژوهش نشان می دهد که قانون گذار ایران در دو دهه اخیر، گام های مهمی در جهت نهادینه سازی قضازدایی برداشته است. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با پیش بینی نهادهایی چون مجازات های جایگزین حبس، تعویق صدور حکم و نظام نیمه آزادی، تحولی بنیادین در رویکرد سستی به کیفر ایجاد کرد. همچنین قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با معرفی نهادهایی مانند تعلیق تعقیب، تعویق تعقیب، میانجی گری کیفری و بایگانی پرونده، افق های تازه ای را در مرحله پیش از دادرسی گشود. در حوزه بایسته های نظام تقنینی، پژوهش حاضر به این نتیجه رسید که تحقق قضازدایی مستلزم اصلاح بنیادین در شیوه قانون گذاری است. ابهام و اجمال در قوانین، زمینه ساز تفسیرهای متعدد و صدور آرای متفاوت در موضوعات مشابه را فراهم می سازد. گذشته از این، عدم به روزرسانی قوانین متناسب با تحولات اجتماعی، اقتصادی و فناوری، کارایی نظام عدالت کیفری را کاهش داده و ضرورت بازنگری مستمر در مقررات را اجتناب ناپذیر می سازد. در حوزه تراکم زدایی از قوانین، یافته ها حاکی از آن است که جرم زدایی و کیفر زدایی دو بال اصلی قضازدایی هستند. جرم زدایی را باید به مثابه یک فرآیند تدریجی و نه یک رویداد مقطعی در نظر گرفت. در حوزه جلوه های عملی قضازدایی، بررسی مجازات های جایگزین حبس نشان می دهد که این نهادها با پارادوکس کارآمدی مواجه اند. از یک سو، موفقیت این مجازات ها مستلزم وجود زیرساخت های نظارتی، نهادهای مدنی توانمند و فرهنگ سازی اجتماعی است که همگی نیازمند هزینه و برنامه ریزی بلندمدت هستند. از سوی دیگر، هدف اصلی این مجازات ها کاهش هزینه ها و تراکم جمعیت کیفری است. با تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ۱۳۹۹ و افزایش دامنه جرایم مشمول جایگزین ها، ضرورت تمهید زیرساخت های لازم به منظور اجرای بهینه و کارآمد جایگزین های حبس بیش از پیش احساس می شود. در خصوص تعویق صدور حکم،





یافته‌ها حاکی از آن است که کارآمدی این نهاد منوط به تشخیص صحیح قاضی نسبت به قابلیت اصلاح مرتکب، تناسب دوره تعویق با نوع جرم و شخصیت بزهکار و وجود سازوکارهای نظارتی مؤثر است. در نبود این شرایط، تعویق صدور حکم نه تنها به بازاجتماعی‌شدن بزهکار کمک نمی‌کند، بلکه ممکن است به‌نوعی احساس معافیت از کیفر و در نتیجه افزایش جرئت ارتکاب مجدد جرم منجر شود. نظام نیمه‌آزادی نیز اگرچه نهادی مترقی در جهت حفظ ارتباط بزهکار با جامعه و خانواده است، اما اجرای آن با چالش‌های جدی مواجه است. فقدان زیرساخت‌های نظارتی، کمبود مراکز نیمه‌آزادی و کمبود نیروی انسانی متخصص و امکانات فنی لازم برای نظارت بر محکومان، از مهم‌ترین موانع اجرای بهینه این نهاد به‌شمار می‌رود. در حوزه آیین دادرسی کیفری، نهادهایی چون تعلیق تعقیب، تعویق تعقیب و میانجی‌گری کیفری ظرفیت‌های قابل توجهی برای قضازدایی دارند. با این حال، اجرای این نهادها نیز با چالش‌هایی مواجه است. از جمله مهم‌ترین این چالش‌ها می‌توان به ابهام در نحوه نظارت بر اجرای تعهدات و عدم فرهنگ‌سازی لازم در کاربست این نهادها و نیز اجرای آنها اشاره کرد. در مجموع، می‌توان گفت که قضازدایی در سیاست جنایی تقنینی ایران، اگرچه با تأخیر اما با گام‌های بلندی آغاز شده است. با این حال، حل و فصل چالش‌های فوق‌الذکر در اثربخشی مطلوب نهادهای موصوف در قضازدایی مورد تأکید است، هم‌چنین ضرورت اصلاح و به‌روزرسانی لایحه قضازدایی جهت تصویب آن به‌عنوان مهم‌ترین سند مستقل تقنینی در این حوزه، در زمره راهکارهای مؤثر در زمینه قضازدایی محسوب می‌گردد.

پیشنهادها

۱. بازنگری در قوانین موجود با هدف رفع ابهام و اجمال و ایجاد وحدت رویه در تعاریف و مفاهیم، به‌ویژه در حوزه جرایم قابل گذشت و معیارهای تشخیص جرایم مهم از کم‌اهمیت.
۲. ایجاد سازوکار هماهنگی میان مراجع قانون‌گذاری برای پیشگیری از تصویب قوانین متعارض و پراکنده.
۳. تصویب و تعیین تکلیف نهایی لایحه قضازدایی و حذف برخی عناوین مجرمانه از قوانین به‌عنوان مهم‌ترین سند مستقل تقنینی در این حوزه.
۴. ایجاد سامانه جامع نظارت الکترونیکی برای اجرای مؤثر مجازات‌های جایگزین حبس و نظام نیمه‌آزادی
۵. تأسیس دادرهای تخصصی برای رسیدگی به جرایم کم‌اهمیت با تأکید بر نهادهای ارفاقی مانند تعلیق تعقیب و میانجی‌گری کیفری.

منابع

- آشوری، محمد. (۱۳۹۵). تحول جایگاه دادرسی و توافقی شدن امر تعقیب. در مجموعه مقالات تأملاتی در حقوق تطبیقی: به مناسبت نکوداشت دکتر سید حسین صفایی (جلد ۲، چاپ چهارم). تهران: انتشارات سمت و مؤسسه حقوق تطبیقی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- آنسل، مارک. (۱۴۰۱). دفاع اجتماعی (محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی، مترجمان؛ چاپ ششم) انتشارات کتابخانه گنج دانش.
- ایولاسال، ژان. (۱۳۷۹). جایگزین سلب آزادی و برآورد ترازنامه آنها در حقوق فرانسه (علی حسین نجفی ابرندآبادی، مترجم). تحقیقات حقوقی، (۳۱ و ۳۲)، ۲۷۱-۲۸۲.
- https://lawresearchmagazine.sbu.ac.ir/article_56597.html
- بابایی، محمدعلی، و غلامی، میثم. (۱۳۹۲). مهم ترین جلوه های کیفرزدایی در قانون جدید مجازات اسلامی. پژوهشنامه اندیشه های حقوقی، ۱(۳)، ۵۹-۸۰.
- <https://www.magiran.com/paper/1164295>
- بوریکن، ژاک، و سیمون، آن ماری. (۱۳۸۹). آیین دادرسی کیفری (عباس تدین، مترجم؛ چاپ اول). انتشارات خرسندی.
- حبیبزاده، محمدجعفر، نجفی ابرندآبادی، علی حسین، و کلانتری، کیومرث. (۱۳۸۰). تورم کیفری، عوامل و پدیده ها. مدرس علوم انسانی، ۵ (۲۱)، ۷۸-۵۹.
- <https://sid.ir/paper/425038/fa>
- حق پناهان، عباس. (۱۳۹۳). بررسی و تحلیل حقوقی و جرم شناختی قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی نوین (چاپ اول). انتشارات جنگل.
- خسروشاهی مطلق، مهدی، و پورمحمدی، روح الله. (۱۳۸۹). بررسی اجمالی لایحه مجازات های اجتماعی جایگزین زندان. ماهنامه دادرسی، ۱۴ (۸۳)، ۲۳-۲۶.
- <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/614521>
- جوان جعفری بجنوردی، عبدالرضا، و نورپور، محسن. (۱۳۹۴). تعقیب زدایی کیفری؛ بازتابی نوین از الغاگرایی کیفری. پژوهشنامه حقوق کیفری، ۶ (۲)، ۷۵-۹۸.
- https://jol.guilan.ac.ir/article_1394.html
- رایجیان اصلی، مهرداد. (۱۳۸۱). تبیین استراتژی عقب نشینی یا تحدید دامنه مداخله حقوق جزا و جایگاه آن در ایران. حقوقی دادگستری، ۶۶ (۴۱)، ۹۳-۱۱۸.
- https://www.jlj.ir/article_46637.html
- رضایی، غلامحسین. (۱۳۸۹). راهبردهای تعلیق و تعویق در فرایند کیفری (چاپ اول). بنیاد حقوقی میزان.
- زهر، هوارد. (۱۳۸۳). کتاب کوچک عدالت ترمیمی (حسین غلامی، مترجم). انتشارات مجد.
- سهراب بیگ، امیرعباس. (۱۳۸۰). راهکارهای غلبه بر اطاله دادرسی (چاپ اول). انتشارات قوه قضاییه.
- شاهرخی، سعیده. (۱۳۹۳). راه های پیشگیری از اطاله دادرسی در امور کیفری (پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه باهنر کرمان).





- شمس ناتری، محمدابراهیم، و جاهد، علی. (۱۳۸۷). عوامل و نتایج تورم کیفری و راهکارهای مقابله با آن. *فقه و حقوق*، ۵(۱۷)، ۹۳-۱۲۰.

https://hoquq.iict.ac.ir/article_22894.html

- عمید، حسن. (۱۳۷۹). *فرهنگ فارسی عمید* (چاپ نوزدهم). مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

- معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضاییه. (۱۳۸۴). *گزارش جرم‌زدایی اروپا*. چاپ سلسیل.

- کاتینگهام، جان. (۱۳۷۷). *فلسفه مجازات* (محمدرضا ظفری، مترجم). *نقد و نظر*، ۳(۱۲)، ۱۷۸-۲۰۷.

https://jpt.isca.ac.ir/article_22007.html

- کیان ارثی، نیما، شکرچی‌زاده، محسن، و زمانی، مسعود. (۱۴۰۰). *معامله اتهام در حقوق کیفری آمریکا و ایران و تأثیر آن بر قضازدایی با رویکرد فقهی*. *مطالعات فقه اقتصادی*، ۳(۵)، ۱۰۵-۱۲۰.

https://journal.ihrci.ir/article_147369.html

- مهرا، نسرين. (۱۳۷۷). *درآمدی بر جرم‌زدایی، کیفرزدای و قضازدایی*. *تحقیقات حقوقی*، (۲۱ و ۲۲)، ۳۰۱-۳۱۱.

https://lawresearchmagazine.sbu.ac.ir/article_56884.html

- کوشکی، غلامحسین. (۱۳۸۹). *جایگزین‌های تعقیب دعوای عمومی در نظام دادرسی کیفری ایران و فرانسه*. *پژوهش‌های حقوق عمومی*، ۱۲(۲۹)، ۳۲۷-۳۵۰.

https://qjpl.atu.ac.ir/article_2511.html

- گسن، ریموند. (۱۳۷۰). *مقدمه‌ای بر جرم‌شناسی* (مهدی کی‌نیا، مترجم). انتشارات مهدی کی‌نیا.

- گودرزی بروجردی، محمدرضا، و مقدادی، لیلا. (۱۳۸۴). *کیفرشناسی فایده‌گرا* (گریزگاهی توانمند برای زندان زدایی). *اصلاح و تربیت*، (۴۴)، ۳۴-۳۶.

<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/304863>

- لازرژ، کریستین. (۱۳۹۹). *درآمدی بر سیاست جنایی* (علی حسین نجفی ابرندآبادی، مترجم). چاپ هشتم. *بنیاد حقوقی میزان*.

- قیاسی، جلال‌الدین، حیدری، مسعود، و اشرافی، محمود. (۱۳۹۱). *بررسی تعویق صدور حکم در لایحه مجازات اسلامی*. *حقوق جزا و جرم‌شناسی*، (۱)، ۱۷-۳۸.

<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1026721>

- محمودی، جواد. (۱۳۸۵). *قضازدایی و جرم‌زدایی از منظر قانون اساسی و حقوق اداری*. *الهیات و حقوق*، (۱۹)، ۱۰۵-۱۲۲.

<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/104580>

- نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۹۸). *سیاست جنایی*. در *امیرحسین نیازپور (ویراستار)*، *دانشنامه علوم جنایی اقتصادی* (چاپ دوم). *بنیاد حقوقی میزان*.

- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، و هاشم‌بیگی، حمید. (۱۴۰۱). *دانشنامه جرم‌شناسی* (چاپ ششم). انتشارات گنج دانش.

- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، و هاشم‌بیگی، حمید. (۱۳۹۱). *دانشنامه جرم‌شناسی*. انتشارات گنج دانش.

- نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۹۹). *درآمدی بر سیاست جنایی* (چاپ هشتم، کریستین لازرژ). *بنیاد حقوقی میزان*.

- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، حبیبزاده، محمدجعفر، و خالقی، ابوالفتح. (۱۳۸۰). حبس خانگی. *مدرس علوم/انسانی*، (۲۱)، ۱۴۱-۱۵۶.

<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/50267>

- نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۸۲). از عدالت کلاسیک تا عدالت ترمیمی. *الهیات و حقوق*، (۹ و ۱۰)، ۳-۳۸.

<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/22699>

- نیازپور، امیرحسن. (۱۳۹۲). *توافقی شدن آیین دادرسی کیفری* (چاپ دوم). بنیاد حقوقی میزان.
- ولیدی، محمد صالح. (۱۳۸۰). نقش تعدیل کننده تعلیق مراقبتی به عنوان کیفر جایگزین زندان. *دادرسی*، (۲۵)، ۱۲-۱۵.

<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/76637>

- Wing Lo, T., Maxwell, G. M., & Wong, D. S. W. (2006). *Diversion from youth courts in five Asia Pacific jurisdictions: Welfare or restorative solutions*.

International Journal of Offender Therapy and Comparative Criminology.

- Russoniello, K., Vakharia, S. P., Netherland, J., Naidoo, T., Wheelock, H., Hurst, T., & Rouhani, S. (2023). *Decriminalization of drug possession in Oregon: Analysis and early lessons*, sagepub.

